



سلطان ولد

فرزندی زیر سایه‌ی پدر؟

تالیف:

دکتر حسین محمدزاده صدیق



۱۲۱

سلطان ولد

فرزندی زیر سایه‌ی پدر؟

تألیف:

دکتر حسین محمدزاده صدیق

۱۳۹۵

سرشناسه: محمدزاده صدیق، حسین، ۱۳۳۴ -
عنوان و نام پدیدآور: سلطان ولد فرزند مولانا جلال‌الدین رومی/تالیف
حسین محمدزاده صدیق.
مشخصات نشر: تهران: تکدرخت، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۳۵۲ ص.: مصور.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۴۶-۷۳-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیها
موضوع: سلطان ولد، محمدبن محمد، ۶۳۳ - ۷۱۲ق.
موضوع: شاعران ایرانی -- قرن ۷ق.
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۷ق.
رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ س۸م/PIR۵۲۳۲۲
رده بندی دیویی: ۳۱/۱۸
شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۵۹۳۸۵



سلطان ولد

فرزندی زیر سایه پدر؟

تألیف: دکتر حسین محمدزاده صدیق

محل نشر: تهران/ سال نشر: ۱۳۹۵/ شمارگان: ۱۰۰۰/ نوبت چاپ: اول

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۴۶-۷۳-۲

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، خیابان جمهوری، ابتدای نوفلاح، پلاک ۱. تلفن: ۶۶۴۲۳۵۹۲

بشنوید از ناله و بانگ رباب

نکته‌های عشق در صد گونه باب

سلطان ولد



سلطان ولد نخستین ترکی سرای صاحب دیوان آسیای صغیر
- فرزند مولانا جلال الدین محمد مولوی رومی - قرن هاست
که زیر سایه‌ی نام شکوهمند پدر خود پنهان است. گرچه او
شخصیتی خودویژه دارد و خلاقیت، نوآوری، شجاعت،
جسارت و عملگرایی وی خود سبب قبول خاطر، آوازه‌ی بیش
از پیش و جاودانگی مولانا شده است اما هیچ گاه او را به
تنهایی نستوده‌اند، همیشه «فرزند مولوی» نامیده‌اند. در
پژوهش حاضر سعی بر این دارم که جهات و ابعاد شخصیتی
دور از چشم و پنهان او را که تا کنون مورد غفلت و حتی
تحقیر و تخفیف واقع شده است، باز نمایم.

دکتر ح. م. صدیق

فهرست

فصل ۱. زاد و بوم سلطان ولد	۱۳
۱-۱. زایش	۱۳
۱-۲. لارنده	۱۳
۱-۳. قونیه	۱۴
۱-۴. وجه تسمیه‌ی قونیه	۱۵
۱-۵. کشاکش بر سر قونیه	۱۶
۱-۶. استقرار در قونیه	۱۷
۱-۷. نامگذاری	۱۸
۱-۸. تخلص «ولد»	۱۹
۱-۹. وفات سلطان ولد	۲۰
یادداشت‌های فصل ۱	۲۱
فصل ۲. زندگانی سلطان ولد	۲۳
۲-۱. آموزش	۲۳
۲-۲. تحت تربیت پدر	۲۴
۲-۳. ازدواج با دختر صلاح الدین زرکوب	۲۴

۲۷	۴-۲. سفارش‌های مولانا
۲۹	۵-۲. مریم ثانی
۲۹	۶-۲. توجه شمس به سلطان ولد
۳۱	۷-۲. ستایش پدر از پسر
۳۲	۸-۲. فصل جدید بعد از پدر
۳۳	۹-۲. بر بالین پدر
۳۳	۱۰-۲. اولاد سلطان ولد
۳۶	یادداشت‌های فصل ۲
۳۸	فصل ۳. طریقت مولویه
۳۸	۱-۳. خلافت طریقت
۳۹	۲-۳. مریده‌ها
۴۰	۳-۳. سامان‌دهی طریقت مولویه
۴۲	۴-۳. حسام‌الدین
۵۰	۵-۳. بلند مرتبگی برای طریقت
۵۲	۶-۳. فروتنی
۵۳	یادداشت‌های فصل ۳
۵۴	فصل ۴. دانش سلطان ولد
۵۴	۱-۴. برتری سلطان ولد
۵۵	۲-۴. شاعر عاشق
۵۶	۳-۴. امر به استنساخ آثار مولانا و شمس

سلطان ولد، فرزندی زیر سایه‌ی پدر؟ ۹

۴-۴. زبان‌دانی ۵۷

۴-۵. اشعار سلطان ولد در دیوان شمس ۵۸

۴-۶. ویراستاری مثنوی و مقالات شمس ۶۱

۴-۷. شخصیت اجتماعی ۶۱

۴-۸. آموزگار مریدان ۶۴

یادداشت‌های فصل ۴ ۶۶

فصل ۵. آثار سلطان ولد ۶۸

۵-۱. دیوان غزلیات ۶۸

۵-۲. ابتدای نامه ۶۹

۵-۳. ارزش ولدنامه ۷۱

۵-۴. رباب‌نامه ۷۶

۵-۵. انتهای نامه ۷۷

۵-۶. معارف ۷۷

یادداشت‌های فصل ۵ ۸۰

فصل ۶. سبک شعری سلطان ولد ۸۲

۶-۱. سبک شعری در اشعار فارسی سلطان ولد ۸۲

۶-۲. انتخاب وزن ۸۲

۶-۳. بازسرایی ۸۶

۶-۴. عطار دوستی و سنایی ستایی ۸۸

۶-۵. تاثیر ترکی بر گویش فارسی سلطان ولد ۹۰

۱۰..... فهرست

- ۶-۶. نابسامانی در وزن و قافیه..... ۹۴
- ۶-۷. عبارات و کلمات ترکی در دیوان فارسی..... ۹۵
- یادداشت‌های فصل ۶..... ۹۸
- فصل ۷. جفا به سلطان ولد..... ۱۰۰
- ۷-۱. تخفیف و تحقیر..... ۱۰۰
- ۷-۲. افعال ناصواب تحقیر کنندگان..... ۱۰۶
- یادداشت‌های فصل ۷..... ۱۱۱
- فصل ۸. دیوان ترکی سلطان ولد..... ۱۱۲
- ۸-۱. مصادره‌ی اشعار ترکی..... ۱۱۶
- ۸-۲. اهمیت دیوان ترکی سلطان ولد در آنادولو..... ۱۱۷
- ۸-۳. آماده سازی دیوان ترکی..... ۱۱۸
- یادداشت‌های فصل ۸..... ۱۲۱
- فصل ۹. متن دیوان ترکی سلطان ولد..... ۱۲۳
- ۹-۱. غزل‌لر و قطعه‌لر..... ۱۲۳
- ۹-۲. ابتدای نامه..... ۱۵۲
- ۹-۳. رباب‌نامه..... ۱۶۱
- یادداشت‌های فصل ۹..... ۱۷۸
- فصل ۱۰. مخزن واژگان دیوان ترکی سلطان ولد..... ۱۹۵
- یادداشت‌های فصل ۱۰..... ۲۱۰
- فصل ۱۱. بر زبان ستاینندگان..... ۲۱۱
- ۱۱-۱. الجواهر المضيئه..... ۲۱۱

سلطان ولد، فرزندی زیر سایه‌ی پدر؟ ۱۱

۲- ۱۱. رساله‌ی سپهسالار ۲۱۲

۳- ۱۱. مناقب العارفين ۲۱۶

۴- ۱۱. نفحات الانس ۲۲۲

۵- ۱۱. رياض العارفين ۲۲۶

یادداشت‌های فصل ۱۱ ۲۲۸

فصل ۱۲. در قلم پژوهندگان ۲۲۹

۱- ۱۲. یان ریکا ۲۲۹

۲- ۱۲. گول‌پینارلی ۲۳۰

۳- ۱۲. دهخدا ۲۳۴

۴- ۱۲. دکتر محمد معین ۲۳۵

۵- ۱۲. جلال همایی ۲۳۵

۶- ۱۲. سعید نفیسی ۲۳۷

۷- ۱۲. نجیب مایل هروی ۲۳۸

یادداشت‌های فصل ۱۲ ۲۴۰

فصل ۱۳. کتابنامه ۲۴۱

۱- ۱۳. فارسی و ترکی ۲۴۱

۲- ۱۳. ترکی استانبولی ۲۴۴

۳- ۱۳. انگلیسی و آلمانی ۲۴۶

پیوست ۱. اشعار ترکی مولوی ۲۴۹

شرح و برگردان اشعار ترکی مولوی ۲۵۲

۱۲ فهرست

۳۰۹ یادداشت‌های پیوست ۱.

۳۱۱ پیوست ۲. سی غزل برگزیده از سلطان ولد.

۳۴۲ نمایه‌ی اعلام.

۳۴۹ وثیقه‌ها.

فصل ۱. زاد و بوم سلطان ولد

۱-۱. زایش

محمد (یا احمد)^۱ سلطان بهاء الدین ولد در سال ۶۲۲ هـ (و یا ۶۲۳ هـ) در شهر لارنده در خانه‌ی جلال الدین رومی به دنیا آمد. او فرزند ارشد خانواده بود و خانواده‌اش هنوز در قونیه مستقر نشده بودند. مادرش گوهر خاتون، دختر خواجه شرف الدین لالای سمرقندی^۲ بود. دو برادر از خود کوچک‌تر به نام‌های علاءالدین محمد و مظفرالدین امیرعالم و یک خواهر نیز داشت به اسم ملکه خاتون و هر سه پیش از سلطان ولد فوت شدند. مظفرالدین امیرعالم و ملکه خاتون هر دو از سوی مادر با سلطان ولد ناتنی بودند، مادرشان گرای خاتون قونیوی نامیده می‌شد. گرای خاتون میوه‌ی محمد شاه تاجر بود که پس از مرگ گوهرخاتون، مولانا با او ازدواج کرد.

۲-۱. لارنده

لارنده در روزگار ما در حدود ۱۰۰ کیلومتری جنوب قونیه قرار گرفته است و در شمال رشته کوه توروس واقع است^۳ که در قرن هشتم قرامان نام گرفت^۴ و از سال ۱۹۸۹ از استان قونیه جدا شد و امروزه مرکز استان قرامان

(Karaman) شمرده می‌شود. قونیه در شمال غربی، مرسین در جنوب و آنتالیا در جنوب غربی آن قرار گرفته است.

این شهر در قرن هفتم پایتخت قرامانیان شد. اینان رقیب سرسخت عثمانی‌ها بودند. قرامانیان خود را وارث سلجوقیان می‌شمردند و علیه عثمانیان با تیمور و مملوکان متحد شدند. این سلسله از سال ۶۵۳ ق. (۱۲۵۶ م.) تا ۸۹۱ ق. (۱۴۸۷ م.) حکومت کرد و در قلمرو خود، زبان ترکی را تنها زبان رسمی دولتی اعلام کرد و از این جهت نیز به شکل رقیبی برای عثمانی درآمد.

قرامانیان شاخه‌ای از ترکمنان افشار بودند که پس از حمله‌ی مغول به ایران، به طور دسته جمعی به سرزمین آذربایجان و سپس به آنادولو کوچ کردند و از سوی علاء الدین کیقباد سلطان سلجوقی (۶۳۴-۶۱۶ هـ.) به فرمانروایی ارمناک تعیین شدند و ۲۳۰ سال در آنادولو حکومت کردند.

۳- ۱. قونیه

قونیه قبل از آن که از سوی ترکان سلجوقی به پایتخت و به یک مرکز مهم سیاسی و تجاری و کانون پویای فرهنگی تبدیل گردد، رونق اقتصادی داشت. زیرا بر سر راه تجاری اصلی شام و عراق و ایران به استانبول (قسطنطنیه‌ی آن روزگار) قرار داشت و از رونق فرهنگی نیز برخوردار بود و محل تلاقی ملل و اقوام و مکاتب و ادیان مختلف و گذرگاه تجاری شمال- جنوب و شرق- غرب به شمار می‌رفت. قونیه در سال ۴۹۱ هـ.

سلطان ولد، فرزندی زیر سایه‌ی پدر؟ ۱۵

پایتخت ترکان سلجوقی شده بود و مردمی که آن را به پایتخت یک امپراتوری برگزیده بودند، در مدت صد و اندی سال تا استقرار و اقامت پدر مولوی در آن جا در شهر و سوی‌های آن گسترش داشتند و نسبت به بومیان شکست خورده‌ی قبلی اکثریت یافته بودند.

قونیه در روزگار علاء الدین کیقباد، امن‌ترین و مرفه‌ترین سال‌های خود را سپری می‌کرد و «جزیره‌ی آرامشی در یک دریای پرتلاطم بی‌کران بود» و تبدیل به پناهگاهی جهت رنج‌دیدگان کشورهای همسایه به شمار می‌رفت زیرا در همین روزگار بود که اغلب خراسانیان از ترک و تاجیک، به دنبال فرار از ناامنی‌های خراسان و یافتن مأمنی امن و آرام بودند. در این میان آنچه این شهر را برای سخنوران و اهل دانش جذاب‌تر می‌ساخت، تکیه داشتن مردمی معرفت‌پرور بر اورنگ حکومت بود.^۵

۴-۱. وجه تسمیه‌ی قونیه

شهر قونیه در زبان یونانی ایکونیوم (Iconium) در معنای شمایل نامیده می‌شد. در وجه تسمیه‌ی آن گفته‌اند که مردم شهر به سبب رشادت‌های پرسئوس (Perseus) پسر آپیترا در کشتن اژدهای چیره بر شهر، شمایل او را از دروازه‌ها آویختند و شهر را به همین نام خواندند. اما در بیان علت نامیده شدن این شهر به قونیه (Konya)^۶ در دوره‌ی سلجوقیان میان عامه‌ی مردم روایتی اسطوره‌گونه هست بدین گونه که:

«هنگامی که تاریخ هنوز مستور در مه باستان بود، دو فرشته در جستجوی زیستگاه مناسب از مغرب‌زمین به مشرق‌زمین پر کشیدند. چون جایگاه کنونی قونیه به چشمشان آمد، گویا دل در آن بستند و پس از کوتاه کنکاشی ملکوتی فرود آمدند تا شهر را بنیاد نهند. گفتگوی دو فرشته، چنان که در سینه‌ی عوام مضبوط است، اساس اطلاق نامی است که شهر امروزه بر خود دارد:

فرشته‌ای می‌پرسد: «قوناییم؟» یعنی: «فرود آییم؟»^۷

پاسخ می‌شود: «فرود آییم.»

و در یک چشم به هم زدن قال قضیه کنده می‌شود.^۸

۵-۱. کشاکش بر سر قونیه

این شهر در دوران سلجوقیان اعتبار سیاسی، تجاری و فرهنگی یافت. در واقع ترکان سلجوقی که از ایران مهاجرت می‌کردند، توانستند به نیم قرن حاکمیت سست و بی‌قواره‌ی جانشینان باسیلیوس دوم پایان دهند. یکی از علل فتح قونیه از سوی سلجوقیان، یغماگری وحشیانه‌ی مسیحیان در جنگ‌های صلیبی بود. در آن روزگار «خیل مشتاقان جنگ از شمال خاوری فرانسه، لورن و آلمان به سوی قسطنطنیه سرازیر شدند و از بابت یغماگری وحشیانه‌شان سخت مکافات دیدند. گروهی در باواریا و مجارستان زمین‌گیر شدند و گروهی دیگر را سلجوقیان، به مجرد آن که پا

سلطان ولد، فرزندی زیر سایه‌ی پدر؟ ۱۷

در ساحل آسیا نهادند، تار و مار کردند. با این همه عده‌ای در حوالی قسطنطنیه گرد آمدند و با مساعدت یونانیان به تسخیر نیقیه پایتخت سلجوقیان نایل آمدند، راه دراز ایکونیوم تا انطاکیه را تشنه لب پیمودند و آن دژ مستحکم و شهر معروف را محاصره و تصرف کردند و سرانجام بر خود بیت المقدس نیز مستولی شدند. چون نیقیه به دست آنان افتاد، قونیه پایتخت امپراتوری سلجوقی شد و این منزلت را تا پایان عهد ایشان حفظ کرد.»^۹

۶- ۱. استقرار در قونیه

در باب دلیل استقرار خاندان سلطان ولد در قونیه، باید گفت که بی‌گمان جاذبه‌های مذهبی، قومی و امنیت و آرامش حاکم بر شهر علت اصلی انتخاب آنان بوده است.

نجم الدین رازی که قبل از جد سلطان ولد به آسیای صغیر و قونیه آمده بود، در مقدمه‌ی کتاب مرصاد العباد که یک نسخه از آن را برای کی‌قباد اول، شاه سلجوقی در قونیه فرستاده، می‌گوید که در ترک همدان و فرار از آن، می‌خواست مسکن در دیاری سازد که مردمانش اهل سنت و جماعت باشند، امنیت و عدل بر آن حاکم، و گذران زندگی آسان باشد و البته پادشاه عادل و مؤمنی در آن حاکم باشد که بهای مردان دین را بشناسد. کسانی که از اوضاع آن نواحی خبر داشتند، متفقاً چنین گفته بودند که قلمرو قونیه همه‌ی خصیصه‌های مذکور را در خود جمع دارد و گذشته از

آن، در ملاقاتی که با سهروردی در ملطیه و به هنگام بازگشت وی از قونیه داشته از او می‌شنود که پادشاه سلجوقی روم علاء الدین کی‌قباد (۶۳۴-۶۱۶ هـ.) او را پذیرا خواهد بود و از این رو کتاب مرصاد العباد را پیش او می‌فرستد.

از این رو فقیه عالمی چون بهاء ولد به سبب حنفی بودن اهل قونیه به آنجا رفته و رحل اقامت افکنده و بساط درس و فتوا باز کرده بود. از سوی دیگر، آسیای صغیر از لحاظ ترکیب قومی مانند آسیای مرکزی متشکل از مردمان ترک زبان و فارس زبان بود، یعنی زندگی نظیر آنچه در آسیای مرکزی بدان خو گرفته بود. وی در مناطق کاملاً عرب زبان احتمالاً احساس غربت می‌کرد، درست بر خلاف نجم رازی پر مهارت، که به عربی هم کتاب می‌نوشت.^{۱۰}

۷-۱. نامگذاری

وقتی سلطان ولد چشم به جهان گشود، هنوز پدر بزرگش بهاء ولد زنده بود. با این همه، مولوی نام پدر خود را بر وی نهاد.

سلطان العلماء بهاء الدین در اصل محمد نام داشت. نام مادر او نامعلوم است. مردم مادر او را مامی^{۱۱} و پسرش را ولد^{۱۲} صدا می‌زدند. شاید به این دلیل که مادر و پسر هر دو یکدیگر را با این نام‌ها می‌خواندند. نام ولد جای نام محمد را کاملاً گرفت، ولی نه به عنوان اسم حقیقی بلکه به عنوان لقب که بعد از بهاء الدین یا بهاء قرار گرفت. ولی نام سلطان ولد را بر اثر کثرت

سلطان ولد، فرزندی زیر سایه‌ی پدر؟ ۱۹

استعمال این نام به پدر بزرگش بر نوه‌اش نهادند، محمد و بهاء الدین ولد. حتی عنوان سلطان العلماء هم به نوه‌اش منتقل شد. به گفته‌ی افلاکی، مولانا از سر عشق مفرط، نام و لقب پدر خود را بر پسرش نهاده است.^{۱۳}

این بار نام ولد اسم حقیقی او شد که البته معنای پسر مولانا هم از آن فهمیده می‌شد. لقب سلطان نیز بدون اضافه، قبل از نام ولد قرار گرفت: سلطان ولد.^{۱۴} سلطان العلماء لقبی است که دلیل نهاده شدن آن را سپهسالار و افلاکی به داستان عجیبی می‌بندند. به این صورت که سبصد تن از علمای بلخ و هر یک جدای از دیگری به خواب می‌بینند که پیامبر اسلام این عنوان را در مقابل تعداد زیادی از علماء به بهاء ولد داده است.^{۱۵}

به هر انجام، بهاء الدین هم لقب جدش و هم لقب خودش بود. اما جدش به بهاء ولد و خودش به سلطان ولد شهرت یافته‌اند.

۸ - ۱. تخلص «ولد»

این نام برای محمد سلطان بهاء الدین ولد چنان معروف شد که وی همه جا در نظم و نثر، خود را «ولد» نامید. مانند:

بعد والد شد از ولد پیدا،

که چسان داشتند کار و کیا.

* * *

نیست این را ولد نهایت و حد،

بنه آن آینه درون نمد.

* * *

ای ولد مثنویت رهبر شد،
نام تو بر فلک از آن بر شد.

۹- ۱. وفات سلطان ولد

سلطان ولد در دهم ماه رجب ۷۱۲ هـ. وفات کرده است. پیش از وفات خود غزل «وداعیه» ای سروده که چند بیت آن را می آوریم:

آمد گه سفر، هله یاران ما وداع!
خواهم شدن ز عالم صورت جدا، وداع!
این تو چو لانه بود و از او مرغ جان کنون،
پرواز می کند که پرد بر هوا، وداع!
زین قصر شش جهت که ورا پنج حس بود،
رفت از طریق سر به سرای جزا، وداع!
گر غاییم ز پیش شما از طریق جسم،
لیکن ز روی روح نیام بی شما، وداع!
زین خانه او نرفت ولی شد نهان ز چشم،
دورش مبین ز صفّه و صحن و سرا، وداع!
وان کس که پیشتر ز فنا شد فنای عشق،
او را مجوی جز به بر کبریا، وداع!
عمرت ولد چو شصت شد، از شست تن بجه،
چون ماهی بی بجوی تو آن بحر را، وداع!^{۱۶}

یادداشت‌های فصل ۱.

^۱ مؤلف کتاب الجواهر المضمینه که هم‌روزگار سلطان ولد بوده نام او را «احمد» ذکر کرده است، همو تأکید می‌کند که وی در سال ۶۲۰ هـ. تولد یافته است: «احمد بن محمد بن محمد بن حسین بن محمد بن احمد بن قاسم بن مسیب بن عبدالله بن عبدالرحمن بن ابی‌بکر الصّدیق ابن ابی قحافه مولانا بهاء الدین بن مولانا جلال الدین یأتی والده فی بابہ انشاءالله تعالی و بهاءالدین هذا یلقب بسلطان ولد کان اماماً فقیهاً درس بعد ایه بمدرسه قونیّه و تبع والده فی التجرد و عمر و توفی سنه اثنتی عشره و سبع مایه و هو ابن اثنتین و تسعین سنه و دفن بقونیّه بتره والده و صلی علیہ الشیخ مجد الدّین الاقصرایی بوصیه منه.» (محمی الدین ابی محمد عبدالقادر بن ابی الوفاء القرشی. الجواهر المضمینه فی طبقات الحنفیه، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۲ هـ، ج ۱، ص ۱۲۰). اما آنچه مشهور است آن است که وی در سال ۶۲۳ در لارنده متولد شده است. (عبدالرحمن بن احمد جامی. نفحات الانس، به کوشش محمود عابدی، تهران، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۶۰)

^۲ شرف الدین لالای سمرقندی در سفر سلطان العلماء پدر مولانا از بلخ به قونیّه همراه شیخ خواجگی، شیخ نجاح حجایی و شیخ نقیه احمد همراه بود. زمانی که مولوی ۱۹ سال داشت دختر وی را به عقد او درآوردند.

^۳ حافظ ابرو در ذیل جامع التواریخ (ص ۱۳۷) گوید: «لارنده از محکم‌ترین قلاع آسیای صغیر است که امیر اعظم تیمورتاش برای اقامت خود اختیار کرد.»

چو لارنده در در جهان کس ندید، / چو بر آسمان نردبان کس ندید.
به پهنای بالا جهانی دگر، / به روی زمین، آسمانی دگر.

(نقل از دهخدا، ج ۱۳، ص ۱۹۵۲۵)

^۴ قره‌هان: نام قدیمی آن لارنده. واقع در جنوب شرقی قونیّه در فاصله‌ی ۵۷۰۰۰ گزی آن قرار گرفته است. (دهخدا)

^۵ افضل اقبال، زندگی و آثار مولانا جلال الدین رومی، ترجمه: حسن افشار، تهران، مرکز، ۱۳۷۵، ص

^۶ قونیه در منابع غربی Konieh و Cona یا Kona آمده است. در منابع اسلامی قونیه را دارالمعرفه، دارالموحدین و دارالارشاد نام داده‌اند.

^۷ قوناییم (konayım) صیغه‌ی اول شخص جمع مضارع التزامی از مصدر قونماق (konmak) در معنای فرود آمدن و مهمان شدن است. کلمه‌ی «قوناق» در معنای مهمان نیز از همین مصدر مشتق است.

^۸ افضل اقبال، پیشین، همان، ص ۴۳.

^۹ همان، صص ۴۴-۴۵.

^{۱۰} فریتس مایر، ص ۵۰.

^{۱۱} دهخدا؛ مامه.

^{۱۲} شاید از آن جا که «ولد» به معنای پسر و فرزند است و احتمالاً در مقابل «مامی» که به مادرش اطلاق کردند، او را چنین نامیدند.

^{۱۳} افلاکی، ص ۷۸۵ و ص ۹۹۴.

^{۱۴} فریتس مایر، ص ۵۶.

^{۱۵} همان، ص ۶۶.

^{۱۶} دیوان اشعار، غزل ۳۷۰، ص ۲۰۴.